

هیچ یادم نمی‌رود استاد محترم و فاضلی که در دوره کارشناسی ارشد دروس ترجمه متون تاریخی به زبان انگلیسی را تدریس می‌نمودند، روزی از سر شوخی و تفتن به دانشجویان گفت: ترجمه متون تاریخی آسان است، به خصوص که همه افعال با ed یا شکل گذشته فعل می‌آید. با این حال مقصود وی از بیان این عبارت شوخی صرف نبود، بلکه حقیقتی نهفته هم در آن موج می‌زد و آنکه: گاه به بهانه تاریخی بودن موضوع یک کتاب، هر فردی نهایت سادگی را در ترجمه چنین مطالبی می‌یابد. البته در کنار چنین افرادی برخی استادان نایابی همچون استاد عزت‌الله فولادوند هم هستند که هرگاه دست به کار ترجمه می‌یازند، همان مقدمه مترجم نیز گویی کتاب جداگانه‌ای است که حاکی از وسعت اطلاعات و ژرفای اندیشه وی در باب پیچ و خمهای تاریخ بشری است. گواه سخن ترجمه جدید وی و مقدمه آن در کتاب **پروچ فرازان**^۱ اثر باریارا تاکمن است. هنوز هم وقتی به یاد ترجمه شیوا و روان استاد در کتاب **دیدار با متفکران و مورخان**^۲ می‌افتم، طراوت و نشاط علمی عجیبی در من پدیدار می‌شود و تنها با خواندن این کتاب بود که دانستم ترجمه یعنی تلفیق دانش و هنر.

با این حال مشکلات ترجمه کتب تاریخی در بعد فلسفه تاریخ (خواه فلسفه نظری تاریخ یا فلسفه علم تاریخ) بیش از هر زمینه دیگر به چشم می‌آید. عمده بحث به این خاطر است که اینگونه مقولات از دشواری خاصی برخوردارند. همچنان که روش‌شناختی (methodology) هر علم - و در اینجا فلسفه علم تاریخ - از جمله مباحث بنیادین آن علم به شمار می‌آید که وقوف بر آن مستلزم داشتن ذهنی فلسفی و مطالعات جدی است.

متأسفانه در این باب (فلسفه تاریخ و فلسفه علم تاریخ) اکثر کتابهای منتشر شده یا قدیمی است و یا مانند کتاب **کلیات فلسفه تاریخ**^۳ اثر پیل ادواردز با ترجمه‌ای نه چندان روشن که بخشی از آن به خاطر ماهیت پیچیده و موجز کتاب که در واقع برگرفته از یک دائرةالمعارف فلسفی است، هر چند کتاب **فلسفه تاریخ**^۴ (مجموعه مقالات) ترجمه حسینعلی نودری که به تازگی از سوی نشر طرح نو منتشر شده جای تشویق و سپاسگزاری از مترجم توانای کتاب را دارد که خلأ موجود در این عرصه را به خوبی دریافته است.

به هر حال آنچه بدان اشارت می‌شود از نگاه یک دانش‌آموخته تاریخ است نه یک مترجم یا دانشجوی رشته زبان انگلیسی.

بنده قسمتهایی از کتاب **history what and why** (چیستی و

چرایی تاریخ) را چندین سال پیش برحسب علاقه و کنجکاوی و نه برای انتشار، ترجمه کرده بودم. با این حال با دیدن ترجمه این کتاب به همان اندازه که خوشحال شدم چند برابر آن غم بزرگی از ترجمه ناموفق^۵، شتابزده و حتی غیرعلمی مترجم بردلم نشست و همین امر مرا بر آن داشت تا نکاتی چند بر این ترجمه بنویسم.

۱- ترجمه عنوان این کتاب که بحثی پیرامون «فلسفه علم تاریخ» و روش‌شناختی علم تاریخ است و با دیدگاهی کاملاً فیلسوفانه و انتقادی در باب تحولات تاریخ‌نگاری از ایام کهن تا دوره کنونی و حتی دورنمای آینده به تحلیل پرداخته، از سوی مترجم کتاب (خانم رویا منجم) بسیار گمراه‌کننده و دور از متن است. مترجم به جای عبارت «چیستی و چرایی تاریخ» (ترجمه تاریخ چیست؟ و چرا؟) را برگزیده که به نظر ترجمه‌ای نادرست است و در عین حال محتوای فیلسوفانه کتاب را نادیده گرفته است.

۲- در مقدمه کتاب، مترجم پس از بیان سابقه ۲۰ ساله خود در کار ترجمه ترجیح داده، کلمه فمینیسم را به «جنبش زنان» ترجمه کند، چرا که به زعم وی «شاید» ایران از اولین کشورهایی است که از برابری زن و مرد دفاع و بعضاً آن را علمی ساخته است و جالب آنکه از «شاید» مترجم که بگذریم، وی سابقه این برابری را در گذشته‌های دور، یعنی از عصر هخامنشیان گرفته تا جنبش مزدکیان در عصر ساسانی جست‌وجوی نماید، بی آنکه منابع تاریخی ادعای مورد نظر خود را بیان کند و گویا مترجم فراموش کرده است که مبانی فکری و زمینه‌های اجتماعی فمینیسم در غرب رطبی به آنچه در تاریخ ما - اگر چنین امری واقعاً در تاریخ ایران یافت شود - تحت این مقوله رخ داده، ندارد؛ و اصولاً مکاتب فکری و جنبشهای اجتماعی در سده ۱۹ و ۲۰ اروپا ریشه در شرایط خاص سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اروپاییان داشت، طوری که گاه هیچ‌گونه قرابتی با تاریخ گذشته آنها نداشت، چه برسد آنکه در مقولاتی نظیر فمینیسم وجه تشابهی با روزگاران شرق باستان داشته باشد.

ثانیاً کلمه «جنبش زنان» به جای واژه فمینیسم به نظر معادل صحیحی نیست، چرا که در میان کسانی که به طرفداری از حقوق زنان کوشیدند، از نظرگاه جنسیتی مردان هم بوده‌اند. همانطور که در کتاب مورد بحث نیز بدان اشاره شده است، «بهتر بود مترجم از معادل «جنبش طرفداران حقوق زن» به جای فمینیسم بهره می‌گرفت، هر چند که این ترجمه نیز محتوای کامل فمینیسم را مشخص نمی‌سازد؛ دست کم از اصطلاح نخستین به حقیقت نزدیک تر است. در همین



• تاریخ چیست و چرا؟

شهاب شهیدانی

• انتشارات نگاه سبز، تهران ۱۳۷۹

داشته باشند.» (صفحه ۱۴۲)

ترجمه مناسب تر: «همانگونه که ویرجینیا وولف اظهار نموده، نکته مهمی که بسیار ساده است اینکه زنان تقریباً در تاریخ غایب بوده اند.» یا: در عرصه تاریخ حضور نداشته اند. واژه 'all but' در جمله فوق معادل تقریباً است.
در ادامه همین جمله:

- Their roles, Contributions, and achievements

correspondingly minimised or totally ignored. (p.94)

- نقشها، هم بخشها و دست آوردهایشان به همان سان یا به حداقل رسانده شده و یا تماماً نادیده گرفته شده است. (صفحه ۱۴۲ کتاب)

مترجم کلمه contributions را به «هم بخشی ها» (!) ترجمه نموده که اصطلاح متعارف و مناسب «مشارکتها» معادل صحیح این لغت است و بیان کلی این جمله چنین به نظر می رسد:

«نقشها، مشارکتها و دستاوردهای شان در مقایسه با مردان کوچک شمرده شده و یا تماماً نادیده گرفته شده است.»

در چند سطر پایین تر عبارت: standard male-orientated pattern چنین بیان شده است: «الگوی مرد-مدار ایستاری»

خواننده این عبارت راهی جز سرگیجه گرفتن ندارد، چرا که مقصود مؤلف کتاب «الگوی متعارف مردسالاری» است.

در عبارت دیگری درباره شرح اندیشه های یک زن دانشمند آمده:

scorning conventional submission to authority she wrote openly in the cause of liberty and virtue- an ideal she derived from her own reading of Greek and Roman history (p.94)

- با ملامت تبعیت قراردادی از قدرت، بدون کمترین پوشیدگی می نویسد: با هدف آزادی و فضیلت - آرمانی که از قرائت خود از تاریخ یونان و روم استخراج کرده،... (صفحه ۴ و ۳ و ۱۴۲) ترجمه پیشنهادی:

«وی اطاعت و فرمانبرداری مرسوم از قدرت را تحقیر و تخطئه می کرد و آشکارا برای دفاع از آزادی و فضیلت که وی آن را به عنوان آرمانی از خواندن تاریخ یونان و رم کسب کرده بود، فلمفرسایی می کرد.»

برخی عبارات ترجمه شده بیشتر شبیه طنز و شوخی است تا ترجمه علمی، نظیر این عبارت:

راستا ترجمه فصل مربوط به تأثیر فمینیسم یا «جنش طرفداران حقوق زن» را در عرصه تاریخ نگاری مورد نقد و بررسی قرار می دهیم.
عبارت آغازین این قسمت از کتاب ضعیف و نارسا ترجمه شده است:

- another thinking as yet not thinkable will transform the functioning of all society. (history what and why, cp. 94)

- تفکری دیگر هنوز تفکرپذیر نیست، کارکرد کل جامعه را متحول می کند. (ترجمه کتاب صفحه ۱۴۱)

شایسته بود مترجم چنین ترجمه می نمود:

«اندیشه دیگری که هنوز «در قالب تفکر نیامده است» کارکرد کل جامعه را متحول می سازد.»

در ادامه این ترجمه عبارت:

- That quotation from Helene Cixous indicates the revolutionary potentialities of feminism, and not least on historical studies. (p.94)

- نقل قول بالا از هلن سیکسوس توانمندی های انقلابی جنش زنان را نشان می دهد که برای مطالعات تاریخی اهمیت کمتری نخواهد داشت. (صفحه ۱۴۲-۱۴۱)

ترجمه پیشنهادی:
«گفتار بالا از هلن سیکسوس اشاره ای است به توانمندیهای انقلابی فمینیسم (جنش طرفداران حقوق زن) که به ویژه در زمینه مطالعات تاریخی دارای اهمیت است.»
جمله دیگر:

- one essential point is very simple : as Virginia Woolf observed. women have been all but absent from history. (p. 94)

- بیان مترجم: «نکته مهم بسیار ساده است: همانطور که ویرجینیا وولف مشاهده کرده، زنان همه چیز بودند جز آنکه در تاریخ حضور

چنین مقابله به مثل‌هایی مسلماً کمتر از شرح‌های گذشته
منصفانه نیست، اما به این پیشنهادی و نصب اقرار کرده و موضع
ایدئولوژیکی روشن می‌شود. (ص ۱۴۵)

ترجمه پیشنهادی: «یک چنین تاریخ‌های متقابل، به طور آشکار
نیست به گذشته نصب کمتری نشان نمی‌دهد، اما دست کم اساس
این تبعیض و نابرابری زن در برده‌ها گرفته شده و از دیدگاه
ایدئولوژیکی نیز مورد مشحونی شده است»
و باز نمونه این دیگر:

and that the concept of one true history of humanity is an
meaningful. (p.97)

و مفهوم نسبی‌سازی از تاریخ موجب انصافیت پرمعنا تر است. (ص
۱۴۵)

که باید گفت: «در صورت تاریخ‌های متقابل و نابرابر بافت
بسیار معنادار است». ذکر کلمه «تسخیر» در عبارات مترجم کاملاً
زائد و بی‌مورد به نظر می‌آید. گاهی پیچیدگی‌های فلسفی و فیلسوفانه
بودن عبارات با ترجمه نادرست عجین شده است نمونه زیر:

- Feminist historians no less than their marxist colleagues have
(following new answers to why) refused to accept conventional
judgements about who and what should be studied (p.97)

تاریخ نگاران فمینیستی، کمتر از همکاران مارکسیست خود، (به
دنبال پاسخ به پرسش «چرا؟») از پذیرش داوری‌های قراردادی
درباره کی و چه چیزی باید مطالعه شود، سر باز زده‌اند. (صص ۶ و
۱۴۵)

بلکه چنین باید گفت:

«به دنبال یافتن پاسخ‌های جدید به سؤال چیستی تاریخ،
مورخان فمینیسم همپایه همکاران مارکسیستی‌شان از پذیرش
قضوای متعارف درباره چیستی و چرایی تاریخ و آنچه که باید در
تاریخ مورد مطالعه قرار گیرد خودداری کردند.»

در ادامه همین جملات، مترجم آنچه تاریخ نگاران مارکسیستی
به آن اشاره داشته‌اند یعنی «گروه برتر اجتماعی (one higher social group)» را
به گروه «عالیتر اجتماعی» ترجمه نموده است و نیز کلمه the keenest
«تیزترین» در جمله زیر ترجمه شده است:

- perhaps the keenest metaphysician in England of her time (p.98)
- شاید تیزترین متافیزیک دان انگلستان زمانه‌اش ارزیابی شده
است. (ص ۱۴۷)

که منظور این است: «شاید او باهوش‌ترین زن در عرصه
متافیزیک در انگلستان زمانه‌اش بود.»

در یکجا عبارت ترجمه شده به لحاظ دستور زبان فارسی ناتمام
است و خواننده را کاملاً منتظر می‌گذارد، بی‌آنکه در ادامه این خلأ پر
شود:

- in chapter 4 section 3.2 the theory was outlined that our words
have no divinely authorised applications no essential referents or external
objects to which they correspond (p.98)

در فصل ۴ بخش ۳.۲ نظریه‌ای که مطرح شد این بود که کلام ما
هیچ کاربردی که به شکلی الهی به رسمیت شناخته شده باشد،
ندارد، مرجع یا شئی بیرونی که این کلام به آنها مربوط شود. (ص
۱۴۷)

ترجمه پیشنهادی:

«در فصل ۴ بخش ۳.۲ نظریه به اختصار مطرح شده این بود که،
کلام ما کاربردی خدا مبنای (خداگونه) نداشته و نیز الزاماً مرجع یا
پدیده‌هایی در جهان خارج را مصداق خود قرار نمی‌دهند.»

- In Dr Johnson's reported comment that she is better employed at her
toilet than using her pen, it is better she should be reddening her own
cheeks than blackening other peoples character. (p.96)

عبارت مترجم در گزارش دکتر جانسون نشان داده شده، بهتر
است او (خانم کاترین) به مستراحش بپردازد (I) تا استفاده از قلمش
بهرتر است به شرح کردن گونه‌های سریش بپردازد تا سایه زدن به
شخصیت دیگران. (صفحه ۱۴۴ کتاب)

عبارت employed at her toilet به ترجمه فاحش «به مستراحش
بپردازد» برگردانده شده که منظور حقیقی مؤلف کتاب «آرایش
کردن» است و از همین رو ترجمه صحیح چنین است:

«بهرتر است وی (خانم کاترین) به آرایش کردنش بپردازد و اگر
گونه‌هایش را سرخ کند و غازه بمالد بهتر از آن است که شخصیت
دیگران را سایه و لکه دار کند.»

عبارت بسیار زیبای مؤلف کتاب به نقل از یکی از زنان فمینیسم
در خصوص دعوت زنان به رویارویی با چیرگی و تسلط مردان به
نحو نارسا و وضعی برگردانده شده است:

- open new horizons where man's vision has stopped short
(p.96)
- افق‌های تازه را در جایی بگشایید که دید مردان ثابت مانده.
(صفحه ۱۴۴)

ترجمه پیشنهادی: «افق‌های تازه‌ای را بر دیدگان مردان بگشایید
که از چشم آنها پوشیده بوده است» یا «مردان را بدان افق‌ها دسترسی
نموده است.»

ترجمه دیگری را توجه فرمایید:

- there have too been some male historians concerned to include
women in their own accounts of the past. (p.96)

- آنجا تاریخ نگاران مردی نیز بوده‌اند که در شرح‌هایشان از
گذشته، جایی را نیز به زنان اختصاص می‌دادند. (صفحه ۱۴۴)

ذکر کلمه «آنجا» در ابتدای جمله ترجمه شده بی‌مورد است و
ذهن خواننده را مغشوش می‌کند، در عبارات قبل هم ذکری از مکان
خاص نرفته. بنابراین چنین باید نوشت:

«برخی مورخان مرد هم وجود داشته‌اند که در گزارش‌های خود
از گذشته به آنچه شامل زنان هم می‌شد، پرداختند.»

کاملاً واضح است که برخی عبارات ترجمه شده این کتاب
مورد بازنگری قرار نگرفته‌اند، نظیر این ترجمه شتابزده:

- and a generation later William Alexander produced a far more
ambitious work on the history of women from antiquity to his own
time. (p.96)

و یک نسل بعد ویلیام الکساندر، کار بیشتر جاه طلبانه‌ای را در
مورد تاریخ زنان از عهد عتیق تا زمان خودش، تولید کرد. (صفحه ۱۴۴)

ترجمه پیشنهادی: «و یک نسل بعد ویلیام الکساندر کار بسیار
گستاخانه و بزرگی را در مورد تاریخ زنان از عهد باستان تا زمان
خودش ارائه داد.»

در ترجمه ناقص مترجم کلمه PRODUCED به «تولید کرد»
ترجمه شده که در متن و بافت (CONTEX) جمله هیچ مناسبت و
معنایی ندارد، بلکه منظور «انجام دادن» یا «ارائه کردن» است. در چند
سطر بعد لغت history of European morals به «تاریخ خلاقیت اروپا»
برگردانده شده که صحیح آن «تاریخ اخلاقیات اروپا» است.

عبارت دیگر:

- such counterbalancing histories are obviously no less biased than
those of the past but the bias is admitted and the ideological
standpoint clarified (p.96)

«تاریخ‌های متعادل‌کننده به وضوح به اندازه تاریخ‌های گذشته
سوخته‌اند اما سوختگی آن‌ها پذیرفته شده و دیدگاه ایدئولوژیک
شان شفاف شده است» (p.96)

در جای دیگر مترجم سررشته سخن مؤلف کتاب را کم نموده است. مانند آنچه در زیر بدان اشاره می شود:

the past is shown to have been determined by man. It is not a line and achievements that are selected for study, and the whole research pattern is justified in a viciously circular argument, which has very practical outcomes in contemporary society. (p.99)

تشان داده می شود که گذشته را انسانها تعیین می کنند. زندگی و دستاوردهای انسانهاست که برای مطالعه برگزیده می شوند. و کل انگیزی پدرسالارانه به صورت حلقه بسته بحثی توجیه می شود که بین آموزه های علمی در جامعه معاصر دارد. (ص ۱۴۸)

ترجمه پیشنهادی: «چنین وانمود می شود که گذشته را مردان رقم زده اند و این زندگی و دستاوردهای مردان است که برای مطالعه گزینش می شوند و توجیه این منش مردسالارانه تنها دور باطلی از مباحثات است که پیامدهای عملی آن نامنگیر جامعه معاصر شده است.»

دو اشتباه فاحش در عبارات ترجمه شده فوق بیش از موارد دیگر به چشم می آید. اولاً مترجم کلمه «man» را به «انسانها» ترجمه کرده که کاملاً واضح است منظور مؤلف در پیش کلمه «مردان» است. ثانیاً مترجم اصطلاح «the past serving circularity» را در چند سطر بعد به «دایره واری خود - خدمت کننده» برگردانده است که بهتر بود که آن را به «دور باطل» یا «دور باطلی که خود به وجود آورده ایم» یا «چرخه خود محور» ترجمه می نمود.

با ذکر دو انتقاد دیگر در باب این ترجمه شتابزده، بساط سخن را جمع می کنیم.

but of greater significance in the longer term is its confirmation of a more general relativism its recognition of the inevitable partiality and contingency of any historical account. And its de-centring of any historical narration. (p.99)

اما اهمیت عظیم تر آن در دراز مدت این است که نسبی گرایی عام تر، بازنمایی جانبداری و مشروط بودن ناگزیر هر شرح تاریخی را تأیید و هر روایت تاریخی را خالی از مرکز می کند. (ص ۱۴۹)

ترجمه پیشنهادی: «اما اهمیت بیشتر (فمنیسم) در درازمدت این است که نوعی نسبی گرایی عمومی را به اثبات رساند و با اعتراف به این مهم که هیچ شرح تاریخی ناگزیر خالی از تعصب و احساسات جانبدارانه نیست در نهایت از هر روایت تاریخی کانون زدایی کرد.»

اصطلاح decentering در متن اشاره به «کانون زدایی» است که در واقع مؤلف کتاب این واژه را برای خارج نمودن جنس مرد از موضع و جایگاه برتر و کانون اصلی روایات تاریخی به کار برده است و به زعم وی نباید تاریخ را صرفاً برای تعریف و توصیف یک امر مشخص (خواه جنس مرد یا برخی رخدادهای خاص) به کار برد. چرا که هدف تاریخ خدمت به موضوع خاص و مشخص نیست، بلکه کشف حقایق و واقعیهایی است که ممکن است پاره هایی از آن در نزد هر فرد، گروه و یا جامعه ای باشند. آخرین مطلب اشاره به نوشته های آغازین فصل ۴ کتاب است که نقل قولی از دو نویسنده غربی است و متأسفانه مترجم حتی نام یکی از آنها را به غلط ترجمه کرده است، چنانکه متن ترجمه شده نیز خالی از عیب نیست:

the trouble with the engenglish is that their hiss hiss history happened overseas so they dodo don't know what it means. (salman rushdie) (p.100)

مسئله انگلیسی این است که تاریخ هیس هیس شان آنسوی دریاها روی داده، بنابراین مردشان نمی دانند معنی آن چیست. (سالیوان رودی) (ص ۱۴۹)

تکرار کلمات history و english و dont know بدان صورت که در متن انگلیسی آمده به احتمال زیاد نشان از لکنت زبان گوینده سخن است. و تا آنجا که من می دانم، و از اساتید ترجمه نیز پرسیده ام، هیچ گره آریله ادبی در خود ندارد، بنابراین ترجمه their hiss hiss history به تاریخ هیس هیس شان خنده آور است و لذا اگر مترجم اصطلاح فوق را چنین ترجمه نموده معلوم نیست که وضعیت دو اصطلاح و engenglish و dodo don't know در عبارت به چه شکلی ترجمه می شود و چرا از میان لغات لکنت زبان شده، مترجم تنها یک اصطلاح را به عمل خود لایس معنا پوشانده است، بنابراین ترجمه صحیح آن چنین به نظر می آید:

«مسئله انگلیسیها آن است که تاریخشان ماورای بحار رخ داده، به همین جهت آنها درکی از تاریخ ندارند.» (یا آنها معانی چنین تاریخی را در نمی یابند.)

این گفتار اشاره ای است به مکتب تاریخ نگاری «پسااستعماری (post-colonialism)» که اتفاقاً مترجم این لغت را «نواستعمار» ترجمه نموده که بسیار از معنا به دور است. در واقع اشاره مؤلف کتاب در این فصل به سرنوشت ملت‌هایی است که تاریخ آنها به دست دیگران و به خصوص مورخان غربی و براساس دریافت‌های آنها در خلال سکوت شرق و یا نشانیدن خود و گفتارها و نوشتارهایشان به جای زبان و بیان شرق واقعی و حقیقی جامعه عمل پوشیده است. در گام نخست این شیوه استعماری کهن بود که تاریخ شرق را می نوشت و اکنون مورخان معرفتی و مشکلات فهم و شناخت حقیقی از یک قلمرو تاریخی و اجتماعی سبب شده تا نتوان شرق را آنگونه که هست در آینده مه آلود غرب و غربیان درک و فهم نمود. این معضل فکری را آقای ادوارد سعید در کتاب معروف خود شرق شناسی^۸ به خوبی موشکافی نموده است. با این حال آنچه می ماند این است که مترجم این کتاب عرض خود برده و زحمت ما داده است و صد حیف کتابهایی از این دست که الحق مورد نیاز اهل فن نیز است، اینگونه ترجمه شوند.

نگارنده تنها صفحاتی از کتاب را مورد نقد قرارداد تا مشتبی از خروار باشد و کمتر از مشتبی اظهار ادب و سپاس به مترجمان برجسته کشور در حیطة علم تاریخ.

منابع:

۱. باریبار تاکمن، برج فوازان، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران سخن ۱۳۸۰.
۲. ود مهتا، دیدار با متفکران و مورخان، ترجمه عزت الله فولادوند، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۹.
۳. پل ادواردز، کلیات فلسفه تاریخ، ترجمه بهزاد سالکی، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۵.
۴. فلسفه تاریخ (مجموعه مقالات)، ترجمه حسینعلی نودری، طرح نو ۱۳۸۰.
5. Beverly southgate. history what and why? Ancient; modern and postmodern perspectives london and new york rotledge 1996.
۶. بورلی سانگیت، تاریخ چیست و چرا؟ دورنمای باستانی، مدرن و پست مدرن، ترجمه رویا منجم، انتشارات نگاه سبز، تهران ۱۳۷۹.
7. ibid. p.96.
۸. ر. ک ادوارد سعید: شرق شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران انتشارات دفتر فرهنگ و نشر اسلامی، ۱۳۷۴.